

عقل و وحی از منابع معرفتی به شمار می‌آیند که در مقاطع گوناگون تاریخ بشر بر سر مقدار و محدوده استفاده از آنها منازعاتی وجود داشته است؛ مثلاً درباره اینکه کدام یک بر دیگری ترجیح دارد؟ در هنگام تعارض این دو چه باید کرد؟ و موضع وحی در قبال استفاده از عقل چیست؟ در عالم اسلام نیز جنبش‌های متعدد و گاه جنجال‌انگیزی در میان فرق و مذاهب مختلف شکل گرفته که با وجود نام‌های فراوان برای آنها، به جرئت می‌توان گفت صرف‌نظر از منشأ و کیفیت شکل‌گیری، به نوعی غایت اصلی آنها حل همین نزاع بوده است. در میان اهل سنت جریان‌های نص‌گرایی چون اهل حدیث، ظاهرگرایان و سلفی‌ها جانب وحی را گرفته‌اند. در عالم تشیع نیز اخباریگری جریان عمده نص‌گرایی است که توانست با ظهور خود، سال‌ها حوزه فقه و کلام شیعه تأثیر بگذارد. هرچند نگاه ویژه به احادیث و بی‌مهری به تعقل، پیش از ظهور اخباریان نیز در میان برخی علمای شیعه طرف‌دارانی داشت، هیچ‌گاه در حدی نبود که بتواند جریان اصولی و عقلی را در حاشیه قرار دهد و کرسی فتوا را از آن خود کند. اندیشمندان درباره علل ظهور و بروز اخباریگری، به عوامل پرشماری اشاره کرده‌اند که در این نوشتار به شکل گذرا به آنها خواهیم پرداخت. آیت‌الله شهید مطهری (به نقل از مرحوم آیت‌الله بروجردی) و همچنین آیت‌الله شهید صدر به احتمال تأثیرپذیری اخباریان از حس‌گرایان غربی اشاره، و با بیان شواهدی این احتمال را تقویت کرده‌اند. بایسته است برای ورود بهتر به بحث نخست به بیان تاریخچه‌ای اجمالی از شکل‌گیری جریان اخباری بردازیم و با نگاهی کوتاه به عوامل بروز اخباریگری، تأثیر احتمالی جریان حس‌گرایی در غرب را بررسی کنیم. رشد دوباره جریان‌های نوآخباری که شباهت‌های فراوانی نیز به اخباریان دارند، پرداختن به این موضوع را ضرورتی دوچندان بخشیده است.

### پیشینه نص‌گرایی در عالم تشیع

هرچند زمینه اوج‌گیری جریان اخباریگری در اوایل قرن یازدهم هجری و توسط ملامحمدامین استرآبادی فراهم شد، نمی‌توان گفت بروز این طرز فکر در میان شیعه از این زمان و به صورت دفعی بوده است؛ بلکه رگه‌های این نگاه را می‌توان حتی در میان اصحاب ائمه یافت. از روایات و شواهد تاریخی نیز به‌خوبی فهمیده می‌شود که در زمان امامان معصوم علیهم‌السلام گرایش‌های بسیار متنوع و متفاوتی در باب امور اعتقادی و فقهی میان شیعیان وجود داشته است (نظری، ۱۳۷۹). البته پس از غیبت کبرا به دلیل عدم حضور امام این اختلاف‌نظر شدت گرفت و نوعی حدیث‌گرایی غلبه یافت. آن‌گونه که از

## بررسی اخباریگری و امکان تأثیرپذیری آن از جریان حس‌گرایی غرب

mjafari125@yahoo.com

MdFazel20@Gmail.com

محمد جعفری / استادیار گروه کلام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام

داود فاضل فلاورجانی / دانشجو دکتری فلسفه دین، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام

دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱۹ - پذیرش: ۱۳۹۳/۱/۲۴

### چکیده

اواخر قرن دهم در حوزه فقه شیعه جریان‌هایی به راه افتاد که حدود دو قرن فضای فقه، اصول، کلام و فلسفه شیعه را از خود متأثر ساخت. این جریان که به اخباریگری مشهور است با حمله به علمای اصولی، علم اصول را به حاشیه کشاند. برخی اخباریان حتی اصولی‌ها را تا مرز کفر پیش برده، آنان را بدعت‌گذار، کافر و مروج اهل سنت قلمداد کردند. پیامدهای این تفکر موجب شد تا عوامل بروز این جریان همواره مدنظر علما قرار گیرد و برخی بزرگان به بررسی و نقد آن پردازند. از جمله عواملی که شهید مطهری - به نقل از آیت‌الله بروجردی - و همچنین شهید صدر آن را محتمل دانسته‌اند، امکان تأثیرپذیری اخباریان از جریان حس‌گرایی معاصر آنها در غرب است. این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی در صدد است با بررسی شواهد مختلف و مراجعه به آرای سردمدار اخباریان در قرن دهم که معاصر فرانسویس بیکن است، درباره این نگاه به دوری بنشیند. به مناسبت، با استناد برخی شواهد، برخی عوامل بروز این اندیشه و پیامدهای آن را نیز بررسی کرده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: اخباریگری، حس‌گرایی، نص‌گرایان، فرانسویس بیکن، محمدامین استرآبادی.

کتب تاریخی و رجالی برمی‌آید، در پایان قرن سوم نوعی اخبارگرایی میان عالمان شیعی رایج بود. (در این مرحله نزاع اخباری اصولی به آن معنا وجود ندارد؛ لذا مناسب دیدیم برای این دوره از واژه اخبارگرایی استفاده کنیم. ر.ک: *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۷، ذیل واژه اخباریان). در عصر غیبت صغرا (۳۲۹-۲۶۰) و پس از آن تا پایان قرن چهارم، سیطره و غلبه در مجامع مذهبی با محدثان بود که به جای اجتهاد، به نقل حدیث و عمل به مضمون آن پایبند بوده‌اند و از تحلیلات عقلی و استنباطات اجتهادی پرهیز می‌کردند؛ هرچند فقیهان و پیروان این جریان خود به دو دسته افراطی و معتدل تقسیم‌پذیرند (شریفی، ۱۳۸۳). ناگفته نماند که عمده علمای این دوره محدث بودند. به علاوه در این زمان علم اصول و اجتهاد چندان رایج نبود؛ چراکه علما از افتادن در دامن قیاس و اجتهاد به رأی هراس داشتند.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که با وجود تأکید مکرر اهل بیت بر تأمل و تعقل که زمینه را برای ایجاد حرکت‌های عقل‌گرا فراهم می‌کند، رشد جریان اخباری چگونه ممکن است؟ هرچند کمتر به علل و عوامل شکل‌گیری چنین جریانی در این دوره پرداخته شده، برای نمونه می‌توان به جو خفقانی اشاره کرد که پس از شهادت امام صادق علیه السلام بر جامعه علمی تشیع تحمیل شد. فشارهای تحمیلی از سوی خلفای عباسی بر شاگردان اهل بیت مانع از ظهور جریان علمی فعال و بانشاط در میان شیعیان شد و تمام هم و غم شاگردان اهل بیت بر این قرار گرفت که با نگارش احادیث موجود، مانع از نابودی میراث گران‌بهای ایشان شوند.

پس از غیبت امام دوازدهم نیز خلأ وجود امام و فشارهای دستگاه خلافت موجب ایجاد نوعی رکود در فضای علمی شیعه شد. در چنین فضایی طبیعی است که شیعیان برای یافتن نظر امام از علمایی استفاده کنند که خود زیر فشارند و فضای بالنده‌ای برای گفت‌وگوهای علمی در اختیار ندارند. این مسئله خود از عوامل مهم تشدید فضای اخبارگرایی به‌شمار می‌آید؛ چنان‌که در جریان‌های نص‌گرای بعدی نیز به نوعی رکود جو علمی را شاهد هستیم.

در مقابل، هرگاه حکومتی بر سر کار بوده که آزادی و امکانات لازم را در اختیار علمای شیعه قرار داده و از مناظرات و گفت‌وگوهای میان دانشمندان استقبال کرده، فضای کلامی و عقلی رشدی فزاینده داشته است. به همین دلیل است که با روی کار آمدن دولت شیعی آل بویه (۳۲۱-۴۴۸)، دانشمندان شیعه پر و بال بیشتری گرفتند (فقیهی، ۱۳۶۶، ص ۵۰۹). در همین فضا بود که بعضی از فقهای شیعه، در احیای اجتهاد و وارد کردن عقل به میدان گسترده فقه کوشیدند و همین تلاش‌ها سرانجام موجب شد تا اجتهاد و استفاده از عقل در استنباطات فقهی جای اصلی خود را بیابد. بزرگانی چون شیخ

مفید (۳۳۸-۴۱۳)، سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶) و شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰) با نگارش کتب و رسایل پرشمار کلامی و اصولی و رد آرای نص‌گرایانه محدثان، حرکت عقل‌گرایانه در قلمرو فقه و اعتقادات شیعه را احیا کردند. تلاش‌های این بزرگان و دیگر مجتهدان پس از ایشان سبب شد تا حدیث‌گرایی افراطی به فراموشی سپرده شود و به جای آن روش اجتهادی، که بر عقل مبتنی بود، رواج یابد. این شیوه پس از آن نیز به حیات خود ادامه داد و روزه‌روز بر استحکامش افزوده شد؛ به گونه‌ای که جریان یاد شده از قرن پنجم تا قرن‌های متمادی هرگز نتوانست عرض اندام کند (نظری، ۱۳۷۹).

البته سقوط دولت آل‌بویه در ۴۴۷ قمری و ظهور سلجوقیان روزگار سختی را برای شیعیان رقم زد؛ به گونه‌ای که کتابخانه شخصی شیخ طوسی در سال ۴۴۹ قمری در آتش سوخت؛ علمای شیعه در ایران مورد بی‌احترامی و آزار قرار گرفتند (جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۲۷۹) و رکودی صد ساله در علم اصول فقه شیعه پدید آمد؛ اما پایه محکمی که علمای بزرگوار شیعه بنیان گذاشته بودند و بهتر شدن اوضاع پس از مدتی، موجب رونق گرفتن حوزه نجف و حله شد و تفکر اصولی و عقل‌گرا نیز به رشد خویش ادامه داد. علمای بزرگی چون ابن‌ادریس، ابن‌زهره (در میانه قرن ششم هجری) و بعدها محقق حلی، شاگردش علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶) و شهید اول، شهید ثانی و بزرگانی دیگر به تربیت شاگردان پرداختند. رشد جریان عقل‌گرای شیعه تا آغاز قرن یازدهم با حضور عالمی چون صاحب معالم (حسن‌بن زین‌الدین، فرزند شهید ثانی)، شیخ بهایی و فاضل تونی ادامه یافت؛ تا اینکه در اوایل قرن یازدهم، یعنی دوران صاحب معالم، محمدامین استرآبادی (متوفای ۱۰۳۱ قمری) اخباریگری نوین را پایه‌گذاری کرد و این جریان حدود دو قرن دوباره فضای فقه شیعی را از خود متأثر ساخت (هادوی، ص ۸۲).

## ۲. تأثیر متقابل فضای نص‌گرایی افراطی و ایجاد جو غیرعلمی

پیش‌تر به تأثیر وجود دولتی مقتدر و علم‌دوست در ایجاد فضای پوینده علمی و رشد گفتمان عقلانی اشاره کردیم. در اینجا بایسته است به تأثیر متقابل فضای اخباری در ایجاد رکود علمی و طرز تفکر خشک و انعطاف‌ناپذیر ظاهرگرایی اشاره کنیم.

یکی از آثار تفکر نص‌گرا، تمسک به ظاهر روایات است که آثاری مخرب دربردارد. طبیعی است که روایات اهل بیت قطع نظر از نیاز به بررسی سندی، از لحاظ دلالت نیز معانی مختلفی را برمی‌تابند و در شرایط زمانی و مکانی ویژه‌ای صادر شده‌اند. گاه در میان روایات تعارض وجود دارد و چه‌بسا روایتی، روایت دیگر را تخصیص زند و یا آن را از اطلاق بیندازد و این مطلب حتی در قرآن که از

لحاظ سندی خدشه‌ای ندارد، صادق است. طبیعی است که بی‌توجهی به این موارد و جمود بر ظواهر، موجب عدم فهم مراد حقیقی متکلم و شرایط ویژه صدور کلام است.

نتایج تأسف‌باری که پیمودن این مسیر دربردارد بر هیچ انسان بصیری پوشیده نیست و مقاطع تاریخ بشر پر است از رویدادها اسفناکی که از عدم فهم درست کلام دیگران ناشی می‌شود و البته علمای ظاهربین در ایجاد این رویدادها دخلی تام داشته‌اند. در این مجال مختصر جای آن نیست که به این رویدادها پرداخته شود. حوادثی که در اواخر حکومت آل‌بویه رخ داد و شیعیان در آن ضربات سختی متحمل شدند ناشی از همین نگاه است. تحریک مردم توسط خطبای ظاهربین - اعم از شیعه و سنی - که با فهم غلط برخی احادیث و مطرح کردن نابهنگام آنها، آتش فتنه‌ای را در میان مسلمانان روشن کردند و با دادن بهانه به دست بدخواهان، خسارات جبران‌ناپذیری را به بار آوردند از پیامدهای همین نگاه اخباری است. به گفته شهید مطهری «افرادی که اکنون اخباری‌مسلك هستند خیلی کم‌اند، ولی این جریان تقریباً دو سه قرن بر افکار مردم حکومت کرد و چه جنگ‌هایی، آدم‌کشی‌هایی [که] ایجاد نکرد!» (مطهری، ۱۳۷۳ ب، ج ۱، ص ۱۴۲). امروزه نیز جریان سلفی وهابی در میان اهل سنت، محصول همین نگاه است.

### ۳. احیای دوباره اخباریگری

ملا محمد امین استرآبادی، خود نخست در فضای فقه و اصول رشد کرد و از دو اصولی نامدار آن زمان، یعنی حسن بن زین‌الدین صاحب *معالم* و محمد بن حسن عاملی صاحب *مدارک* اجازهٔ اجتهاد گرفت (موسوی خوانساری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۲۰) و ایشان وی را تحسین کردند. تاریخچهٔ زندگی استرآبادی بسیار مبهم است. در کتب تراجم به جز برخی مباحث دربارهٔ استادان و مولفات او و کیفیت تألیف کتاب معروفش، *فوائد المدینه*، مطلبی نیامده است و حتی تاریخ وفات ایشان نیز اختلافی است. استاد مطهری در کتاب *ده گفتار* پس از نقل برخی از عبارات استرآبادی از او به منزلهٔ مردی «باهوش، مطالعه‌کرده و مسافرت‌رفته» یاد می‌کند (مطهری، ۱۳۷۳ ج، ص ۱۰۳).

او بر اثر عوامل مختلف و به ویژه تحت تأثیر شدید واپسین استادش میرزا محمد استرآبادی (مؤلف *رجال کبیر*) که تفکر اخباری داشت، با نگارش کتاب *فوائد المدینه*، به احیا و تبلیغ این طرز فکر پرداخت. اینکه چه عواملی سبب شده تا استرآبادی این‌گونه از استادش متأثر شود و اصولاً چه فضایی موجب شده این فکر در او و استادش تقویت شود، نیازمند پژوهش است.

استرآبادی کتاب *فوائد المدینه* را در سال‌های آخر عمر خود و در شهر مکه نگاشت. وی پس از چندی حضور در شهر مدینه و تأمل و پژوهش در احادیث، وارد مکه شد (استرآبادی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۷) و

مدت‌ها در همان‌جا بود تا وفات کرد و در قبرستان ابوطالب به خاک سپرده شد. آنچه از آثار استرآبادی و کتب تراجم برمی‌آید این است که استرآبادی پس از آنکه استاد نص‌گرایش به او توصیه می‌کند تا طریقهٔ اخباریین را احیا کند، مدت‌ها در مدینه عزلت می‌گزیند و به‌دور از فضای علمی اقدام به نگارش این کتاب می‌کند. استرآبادی در جایی از کتاب خود، برای تأیید این اقدام به رؤیایی تمسک جسته، می‌گوید:

سحر شب جمعه‌ای در مکه معظمه پس از ادای نماز شب در عالم رؤیا دیدم شخصی برام این آیه را که «ومن یؤت الحکمه فقد اوتی خیراً کثیراً» تلاوت می‌کند. صبح آن روز که کتاب کافی را برای مطالعه باز کردم، به حدیثی از امام صادق برخورددم که در تفسیر آیهٔ شریفهٔ مذکور می‌فرماید منظور از حکمت، احادیث اهل بیت است (ر.ک: همان، ص ۲۷۷).

او در رسالهٔ *دانشنامهٔ قطب شاهی* که آن را به زبان فارسی نوشته، این رؤیا را اشارهٔ لازم‌الاطاعه می‌داند که موفق به امتثال آن شده است (موسوی خوانساری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۲۰).

### ۴. پیامدهای علمی، اجتماعی و سیاسی اخباریگری

به گفتهٔ علامهٔ مجلسی، ملای استرآبادی کتاب خود را به ایران و عراق فرستاد و برخی علمای اصولی ایران و عراق، با مطالعهٔ آن به جریان اخباری متمایل شدند. از علمای مشهوری که در ایران به این مسلک متمایل شدند می‌توان از ملامحسن فیض کاشانی، ملامحمد طاهر قمی، ملاخلیل قزوینی، شیخ حر عاملی و سید نعمت‌الله جزایری یاد کرد. البته عمدهٔ اینان مشربی معتدل داشتند و نمی‌توان آنان را اخباری صرف دانست. بیش از هر جا این مسلک در بحرین رخنه کرد؛ به‌گونه‌ای که بحرین مرکز اخباریان شد (دوانی، ۱۳۶۲، ص ۸۹-۹۰). نزاع اخباری اصولی و غلبهٔ اندیشهٔ اخباری علاوه بر رکود علمی، پیامدهای اجتماعی و سیاسی مخرب دیگری هم داشت.

رسول جعفریان دربارهٔ علل زوال دولت صفوی می‌نویسد:

به موازات رشد اخباریگری ابتدا عرفان و تصوف ضربه دید و پس از آن خود فقه مبتنی بر اجتهاد و اصول. تنها چیزی که بر جای ماند، یک نگرش اخباری بود که نه به ظواهر قرآن توجهی داشت و نه چندان به عقل و استدلال پایبند بود و نه یک فقه استدلالی زنده در اختیار داشت. عرفان و فلسفه نیز که مطرود شده بود. در اینجا بود که تقریباً بن‌بستی برای اندیشهٔ دینی به وجود آمد و به نحوی دور زدن در اخبار و احادیث؛ آن هم اخباری که بسیاری از آنها ضعیف بود. در عین حال نگرش اخباری مجبور بود تا هر چه هست جمع‌آوری کند و به کار نبرد. توان گفت که در عصر اخیر صفوی جز فاضل هندی (م ۱۱۳۷) فقهی زبردست که اثری همچون کشف‌اللاثام در فقه داشته باشد، وجود نداشت و اصولاً در این دوره کمتر می‌توان دوره‌های فقه استدلالی یافت... نفس رکود فکر مذهبی و درآمدن آن از افرات صوفیگری به تفریط اخباریگری یک مشکل فکری مهم برای دورهٔ اخیر صفوی است که طبیعی‌ترین نتیجهٔ آن جلوگیری از از جولان عقل و اندیشه است (جعفریان، ۱۳۷۲، ص ۳۰).

با توجه به این بیانات می‌توان گفت هرچند دلیل اصلی سقوط صفویان و وقایع غم‌بار پس از آن، بی‌کفایتی شاه و فساد شایع در میان درباریان بود، رواج اندیشه اخباری نیز در این میان بی‌تأثیر نبود. علاوه بر این دامن زدن به اختلاف شیعه و سنی، همانند اواخر حکومت آل‌بویه نیز در این زمان دیده می‌شود که عدم تدبیر علما در این زمینه بی‌تأثیر نیست. در مقابل، سقوط سلسله صفویه ضربه سختی به فضای علمی شیعه وارد کرد و رکود جو علمی و کمبود فقه‌های متبحر، به تشدید فعالیت اخباریان انجامید. از زمان فوت ملای استرآبادی تا سقوط سلسله صفویه، حدود صد سال به طول انجامید و صد سال دوم فعالیت اخباریان مربوط به پس از سقوط صفویه است. اوج فعالیت اخباریان مربوط به همین دوره رکود علمی پس از سقوط صفویه است.

موضوع دیگری که از لحاظ اجتماعی آثاری مخرب داشت، انکار عقل و اجماع، بسنده کردن به ظواهر احادیث و رد نظریه اجتهاد و تقلید توسط اخباریان بود و اساساً استرآبادی کتاب *فوائد المدنیه* را برای رد اجتهاد و تقلید نگاشت. در نتیجه هرکس (حتی اگر عربی نمی‌دانست) با مراجعه به روایت یا ترجمه آن می‌توانست حکم مورد نیاز خود را بفهمد (هادوی، ص ۸۵). این کار علاوه بر شکستن قداست مرجعیت دینی که ستون اتحاد و قدرت شیعه به شمار می‌آمد، نوعی هرج و مرج در استنباط احکام الهی ایجاد می‌کرد و ضربه‌ای محکم به ارکان دینی و اعتقادی مردم وارد می‌آورد.

## ۵. عوامل بروز اخباریگری

نکته‌ای که باید در اینجا کانون توجه قرار داد این است که اخبارگرایی دوران مرحوم کلینی و شیخ صدوق با اخباریگری نوین کاملاً متفاوت است. اخبارگرایی کهن امری طبیعی بود؛ زیرا روزگار ایشان بیش از اکتفا به ظاهر احادیث را اقتضا نمی‌کرد و فروع کمتری مطرح می‌شد؛ اما اخباریگری نوین در روزگاری مطرح شد که سال‌ها از مباحث اصولی گذشته و مباحث عقلی رشد و گسترش یافته‌اند (همان، ص ۸۳). به ویژه در زمان استرآبادی، به موجب فضای مناسب ناشی از حمایت حکومت سلسله صفویه از علما، حوزه علمی شیعه در وضعیتی خوب بوده و خود وی نیز در همین فضا درس خوانده است. حال چگونه ممکن است در چنین فضایی، جریان ضد عقلی رشد یابد؟ نکته درخور توجه این است که فضای کتاب استرآبادی نشان می‌دهد که او با برهان و استدلال آشنایی خوبی دارد و می‌کوشد تا با اقامه استدلال و ادله عقلی و نقلی مراد خود را اثبات کند. روشن است که اگر وی در فضای اخباری محض علم آموخته بود، موفق به نگارش این کتاب نمی‌شد.

به نظر می‌رسد که عوامل مختلفی در شکل‌گیری فضای ذهنی استرآبادی دخیل بوده‌اند. دور بودن از فضای بحث و نقادی، می‌تواند یکی از علل مهم این امر باشد. به اعتراف خود او این کتاب پس از سال‌ها عزلت و گوشه‌گیری در شهری نوشته شده است که صرفاً زیارتی است و بُعد علمی ندارد. اگر استرآبادی مباحث و استدلالات خود را در محیطی علمی و در تعامل با علما مطرح می‌کرد، شباهت ذهنی او به آسانی حل‌شدنی بود.

موضوع دیگری که می‌تواند عاملی مهم در مخالفت استرآبادی و دیگر اخباریان با اجتهاد به‌شمار آید، افراط اصولیان در بحث‌های اصولی و وارد کردن بحث‌های بی‌فایده برای استنباط احکام در اصول فقه است. امام خمینی با اشاره به علت پیدایش دیدگاه منفی اخباریان نسبت به عقل (یا به تعبیری اصول) معتقد است که شیوه بحث بعضی علمای اصول در مباحثی که سود چندانی نداشت، همانند شیوه اهل سنت بود. از این رو اخباریان احساس کردند اگر این روال ادامه یابد، شیعه از احادیث و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام دور خواهد شد. همین موضوع موجب شد که احساس خطر کنند و با روش اصولی به مخالفت پردازند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ق، ص ۹۷).

ضعف برخی اخباریان در استنباط و ناتوانایی‌شان در فهم درست مقصود از عقل و اجتهاد نزد فقها و مجتهدان، از دیگر عوامل بروز این تفکر بود؛ به گونه‌ای که علم اصول از نظر آنها نوعی بی‌دینی و سنیگری و درافتادن با وحی محسوب می‌شد. بسنده کردن به ظواهر احادیث و رد اجتهاد و تقلید می‌تواند ناشی از پایین بودن سطح علمی برخی از ایشان باشد. این امر به‌ویژه در میان بیشتر علمای متأخر اخباری صادق است. علی دوانی می‌نویسد:

به نظر ما اغلب آنها که خود را عالم اخباری می‌دانند، چون استعداد و حوصله تحصیل فقه و اصول را در خود نمی‌دیده‌اند و در عین حال نمی‌خواستند از مجتهدین عقب بمانند، لذا به مسلک اخباری که چندان رنج تحصیل و دردرس ندارد گرویده، اجتهاد و تقلید را حرام دانسته و سپس خود را با مجتهدین طرف نموده، اقدام به بدگویی از مجتهدین و علمای اصول کرده و می‌کنند (بیشتر علمای متأخر اخباری چنین بوده‌اند) (دوانی، ۱۳۶۲، ص ۸۹).

نکته دیگر تفاوت در خاستگاه جغرافیایی اصولیان و اخباریان است. هرچند این موضوع کلیت ندارد، از نظر جامعه‌شناختی دارای اهمیت است که عمده گرایش‌های اخباریگری محصول نفوذ گرایش‌های شیعی مناطق عربی جنوبی از جمله بحرین بوده است. به تعبیر شهید مطهری به‌ویژه در میان شیخ‌نشین‌های خلیج فارس این منطق عجیب نفوذ کرد (مطهری، ۱۳۷۳ الف، ص ۳۰۸). در مقابل، بسیاری از مهاجران جبل عامل لبنان، فقیهان و اصولیان بنام بوده‌اند (جعفریان، ۱۳۷۲، ص ۳۰). درخور

توجه است که زمینه‌های احیای اخباریگری از آغاز قرن دهم به وسیله فقیهانی همچون ابن‌ابی‌جمهور احساسی - از اهالی همان منطقه جنوبی - فراهم شده بود (شریفی، ۱۳۸۳). بعدها نیز گرایش شیخی (که برخی شعب آن در فروع اخباری‌اند) توسط شیخ احمد احساسی ایجاد شد. از دیگر عوامل محتمل در بروز اخباریگری، تأثیرپذیری اخباریان به‌ویژه استرآبادی از حس‌گرایان غربی از جمله فرانسیس بیکن شخصیت انگلیسی معاصر اوست که این مطلب را به‌تفصیل بررسی خواهیم کرد.

## ۶. بررسی امکان تأثیرپذیری اخباریان از حس‌گرایان غربی

شهید مطهری در تبیین عوامل مربوط به ظهور اخباریگری می‌گوید:

مرحوم آقای بروجردی یک حرفی داشتند که نمی‌دانم از چه مدرکی نقل می‌کردند؛ ولی حرف بسیار جالبی بود... ایشان یک وقتی که جریان ملامین استرآبادی و استدلال‌های او بر ضد عقل را نقل می‌کردند، می‌گفتند که این نهضت مقارن است با نهضت ضد عقل و ضد فلسفه‌ای که در اروپا پیدا شد بر اساس حسیگری و تجربیگری، که از دکارت و بیکن و غیره شروع شد. آنها هم به گونه دیگری با منطق و با تعقل مخالفت کردند، ولی بر اساس معتبر شناختن حس. ایشان مدعی بودند که ملامین تحت تأثیر افکاری که در دنیای اروپا پیدا شده بود قرار گرفته بود (مطهری، ۱۳۷۳ الف، ص ۳۱۰).

البته شهید مطهری در جایی دیگر این تأثیرپذیری را نه به‌منزله ادعا، که به صورت احتمال و حدس مطرح کرده، می‌گوید:

من این حرف را در موقعی که آیت الله بروجردی در بروجرد بودند و خدمتشان رسیده بودیم از ایشان شنیدم ... ایشان برای پیدایش این جریان فکری یک ریشه دیگری به صورت احتمال و حدس به دست می‌دادند. می‌گفتند من حدس می‌زنم که فکر اخباریگری، در میان مشرق‌زمین ناشی از فکر مادریگری در مغرب زمین بوده است (مطهری، ۱۳۷۳ ب، ج ۱، ص ۱۵۰).

شهید سیدمحمدباقر صدر نیز با تأکید بر وجود جهت‌گیری صریح حس‌گرا در افکار استرآبادی، نتیجه می‌گیرد که فکر اخباری از منافذی است که مذهب حس‌گرایی از آنجا به میراث فکری ما نفوذ می‌کند. وی سپس به رشد جریان حس‌گرایی در غرب حدود صد سال پس از استرآبادی اشاره، و تصریح می‌کند: اخباریگری، که نماینده جهت‌گیری حسی به شمار می‌آید، از جریان فلسفه حسی که در اروپا توسط جان لاک آغاز شد، قریب صد سال جلوتر است؛ هرچند می‌توان آن را معاصر فرانسیس بیکن (متوفای ۱۶۶۲م) دانست که مهد جریان فلسفه حسی در اروپاست. به هر حال هم‌گرایی قابل ملاحظه‌ای میان حرکت فکری اخباری و مذاهب حسی و تجربی در فلسفه اروپایی وجود دارد؛ زیرا هر دو حملاتی شدید به عقل کردند و حکم عقل را در صورت عدم استناد به حس، بی ارزش دانستند (صدر، ۱۳۹۵ ق، ص ۴۲).

عبارات شهید صدر هرچند به وجود هم‌گرایی چشمگیر میان این دو جریان فکری از نظر حمله آنها به

عقل و معاصرت بیکن و استرآبادی اشاره می‌کند، تصریحی به تأثیرپذیری اخباریان از حس‌گرایان ندارد. حال با عنایت به سخنان این دو متفکر برجسته اسلامی این پرسش مطرح می‌شود که شواهد و قراین تا چه حد احتمال تأثیرپذیری را تأیید می‌کنند؟ برای بررسی بهتر، مسئله را از دو زاویه بررسی می‌کنیم: یکی از حیث اثرگذاری جریان حس‌گرایی بر جریان اخباری و دیگری از حیث تأثیرگذاری متفکران غربی بر اخباریان. سپس با بررسی شواهد و قراین موجود به داوری در این زمینه خواهیم نشست.

## ۱-۶. شواهد دال بر تأثیرپذیری اخباریان از حس‌گرایان غربی

### ۱-۱-۶. تقارن زمانی جنبش اخباریگری و جنبش حس‌گرایی

یکی از ادله مطرح‌شده در این زمینه، معاصرت سردمدار جریان اخباریگری با برخی از بزرگان نهضت حس‌گرایی غرب است. دکارت فرانسوی و فرانسیس بیکن انگلیسی معاصرانی هستند که به شکل خاص می‌توان از آنها یاد کرد است. به ویژه بیکن در رشد تفکر حسی نقشی ویژه داشته است؛ به گونه‌ای که وی پیامبر علم جدید لقب یافته است. جالب توجه این است که بیکن (متوفای ۱۶۲۶م) و استرآبادی (متوفای ۱۶۲۴ یا ۱۶۲۷م) کاملاً هم‌زمانند. شهید مطهری در تبیین چگونگی آشنایی استرآبادی با اندیشه‌های بیکن و امثال او با اشاره به سال‌ها مجاورت استرآبادی در شهرهای مکه و مدینه می‌گوید: «شاید چون ملامین غالباً در ایران نبود و برخی اوقات مجاور بود در آن سفرهایش با کسی برخورد کرده و این افکار را از او گرفته است» (مطهری، ۱۳۷۳ الف، ص ۳۱۱).

ایشان در جایی دیگر با اشاره به احتمال اثرگذاری نهضت حسی اروپا در ایران می‌گوید:

و این [ابداع فلسفه حسی در غرب] در همان زمانی بود که روابط بین ایران صفویه و دول اروپا به نحو شدید برقرار بود و اتفاقاً مقارن همین قرن‌ها در اینجا هم نهضت ضدعقلی پیدا شد... به عنوان طرف‌داری از اخبار (مطهری، ۱۳۷۳ ب، ج ۱، ص ۱۵۰).

شهید مطهری حتی تصریح می‌کند که این احتمال بسیار بعید است:

یادم هست در تابستان سال ۱۳۲۲ شمسی که به بروجرد رفته بودم و آن وقت مرحوم آیه الله بروجردی اعلی الله مقامه در بروجرد بودند و به قم نیامده بودند. یک روز سخن از همین فکر اخباریین شد. ایشان در ضمن انتقادی از این فکر فرمودند: پیدایش این فکر در میان اخباریین اثر موج فلسفه حسی بود که در اروپا پیدا شد... الان نمی‌دانم که این فقط حدسی بود که ایشان ابراز می‌داشتند یا مدرکی داشتند، من خودم تا کنون به مدرکی برخورد نکرده‌ام و بسیار بعید می‌دانم که این فکر حسی در آن وقت از غرب به شرق آمده باشد؛ ولی از طرف دیگر ایشان هم بی‌مدرک سخن نمی‌گفتند (مطهری، ۱۳۷۳ ج، ص ۷۰).

روشن است که از هیچ‌یک از سخنان شهید مطهری نمی‌توان نتیجه گرفت که ایشان معتقد بوده استرآبادی از شخص خاصی همچون فرانسس بیکن تأثیر پذیرفته است، بلکه از احتمال تأثیرپذیری او از جریان حس‌گرایی سخن می‌گوید. سخن شهید صدر نیز تنها به تقارن زمانی و هم‌گرایی چشمگیر میان این دو جریان اشاره دارد.

### ۲-۱-۶. نگاه منفی هر دو جریان به عقل

از ویژگی‌های مشترک میان دو تفکر اخباری و حسی نگاه منفی آنها به عقل است. اخباریان هر گونه استنباط احکام شرعی بر اساس مقدمات عقلی را مردود می‌شمارند و پایه عقل را بسی فروتر از آن می‌دانند که بتواند دخالتی در فهم احکام شرعی داشته باشد (خرمیان، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۰۰). به عقیده اخباریان استفاده از عقل در استنباط احکام دینی رهاوردی جز از دست رفتن گوهر و حقیقت دین ندارد (جعفری، ۱۳۸۶، ص ۴۱). شیخ یوسف بحرانی از اخباریان معتدل که حتی استرآبادی را به دلیل مقابله با علما تخطئه می‌کند، با استفاده از سخنان سید نعمت‌الله جزایری در کتاب *انوار النعمانیه* و کلام فخر رازی، چندین صفحه در مذمت استفاده از هر گونه داده عقلانی در دایره شرع می‌نویسد. درخور توجه اینکه او برای انکار نقش عقل، از استدلال‌ات عقلی استفاده می‌کند. او سپس در پاسخ به این پرسش که اگر اعتماد به دلیل عقلی جایز نباشد، در این صورت عقل هیچ اعتباری نخواهد داشت و این مخالف صریح آیات و روایات درباره اهمیت عقل است، تصریح می‌کند: «این دلایل و احادیث حداکثر در مدح عقل فطری و صحیح، به دور از هرگونه شائبه توهم و خالی از تاریکی‌های تعصب است... هرچند وجود چنین عقلی در میان مردم بسیار نادر است...» (بحرانی، ۱۴۰۵، ق، ج ۱، ص ۱۲۵-۱۲۸).

روشن است که این تعریف از عقل، همان‌گونه که خود صاحب *حدائق* با عبارت «وان شدّ وجوده بین الانام» تصریح کرده است، اکثریت مطلق انسان‌ها را از دایره عقل فطری و صحیح بیرون می‌سازد. هرچند در غرب پس از رنسانس (به جز برخی ایمان‌گرایان افراطی) هیچ جریانی عقل را به طور کلی انکار نکرد و از این‌رو در نگاه اول به نظر می‌رسد که حتی حس‌گرایان نیز با کاربست عقل موافق‌اند، با نگاهی عمیق‌تر می‌توان دریافت که نگاه آنان چندان تفاوتی با اخباریان ندارد؛ زیرا نزد متفکران دوره نوزایی و پس از آن در عصر روشنگری، منظور از عقل همان عقل جزئی، بریده از وحی و مدرک جزئیات یعنی معرفت عقلی حس‌گراست: «مقصود کلی نویسندگان عصر روشنگری از عقل، عقلی بود که اعتقاد به وحی، تسلیم در برابر مرجعیت، احترام به آداب و سنن و... مانعی در راه آن نباشد» (کاپلستون، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۴۹).

عقل‌گرایان برای انسان به برخی شناخت‌های فطری قایل‌اند؛ اما حس‌گرایان حتی همین مقدار نقش را نیز برای عقل قایل نیستند. ظاهر گفتار بعضی از آنان این است که ادراکات عقلی همان صورت‌های حسی هستند که به وسیله فعالیت‌های ذهنی و عقلی تغییر شکل یافته‌اند و یا اینکه همه مفاهیم عقلی از زمینه‌های حسی استفاده می‌کنند (ر.ک: حسین‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۸۷). روشن است که نگاه این چنین به عقل، تقلیل کارکرد عقل و تبدیل آن به ابزاری پیش‌پاافتاده است که توانایی استدلال و اثبات وجود خدا را ندارد. صاحب *حدائق* در کتاب *الدرر النجفیه* درباره سید نعمت‌الله می‌گوید که او در همه ادله عقلی اثبات وجود خدا تردید روا داشت (هادوی، ص ۸۷).

شهید صدر با اشاره به تشابه حرکت ضد عقلی استرآبادی با جریان فلسفه حسی اروپا تصریح می‌کند:

حرکت محدث استرآبادی علیه معرفت عقلی مفصل از حس، به همان نتایجی انجامید که فلسفه‌های حسی در تاریخ تفکر اروپا به آنها رسیدند؛ زیرا با توجه به جهت‌گیری نادرست خود، در نهایت به مخالفت با همه ادله عقلی پرداخت که مؤمنان برای اثبات وجود خداوند سبحان به آنها استناد می‌کنند؛ زیرا این ادله در محدوده ادله عقلی مفصل از حس می‌گنجد (صدر، ۱۳۹۵، ق، ص ۴۴).

وی عدم امکان استدلال عقلی بر اثبات وجود خدا را نتیجه مشترک هر دو تفکر اخباری و حس‌گرا ارزیابی می‌کند؛ چراکه اثبات وجود خدا در محدوده عقل جزئی حسی ممکن نیست. این پیامد که بیان تفکر حس‌گرایان غربی اخباریان مشترک است در تفکر عقل‌گرایان پس از دوره نوزایش نیز مشاهده می‌شود و این خود نشانه دیگری است بر اینکه که عقل‌گرایان و حس‌گرایان در اروپای پس از دوره نوزایی در موضوع اعتبار و عدم اعتبار عقل اختلاف چندانی ندارند و از همین روست که کانت عقل‌گرا همانند هیوم حس‌گرا، سرانجام به عدم امکان اثبات وجود خدا می‌رسد. البته ناگفته نماند که در اینجا به بیان شباهت اخباریان و حس‌گرایان بسنده، و از بیان شباهت‌های فراوان ایمان‌گرایان غربی با اخباریان چشم‌پوشی می‌کنیم.

### ۳-۱-۶. تأکید بر اعتبار معرفت حسی

از مهم‌ترین ادله‌ای که احتمال تأثیرپذیری استرآبادی را از حس‌گرایان غربی افزایش می‌دهد، تصریحات او در کتاب *فوائد مبنی بر اعتبار و خطاناپذیری علوم حسی و خطاپذیری و نامطمئن بودن غیر آنهاست*. او در این کتاب، نه دلیل بر لزوم انحصار اخذ غیر ضروریات دین به احادیث اهل بیت (لزوم عدم تمسک به عقل در آنها) می‌آورد و در نهمین دلیل خود با تقسیم علوم نظری به دو قسم حسی و غیرحسی می‌گوید:

دلیل نهم: مبتنی بر نکتهٔ دقیقی است که با توفیق خدای متعال به آن توجه یافتیم؛ به این ترتیب که علوم نظری بر دو دسته‌اند:

۱. دسته‌ای از علوم نظری به مادهٔ نزدیک به حس منتهی می‌شوند؛ مانند علم هندسه و حساب و اکثر فصول علم منطق. در این دسته از علوم هیچ اختلاف‌نظری میان دانشمندان و هیچ خطایی در نتایج فکر وجود ندارد؛ زیرا خطای در فکر یا از جهت صورت است یا از جهت ماده؛ اما خطای از جهت صورت در میان دانشمندان وجود ندارد؛ زیرا شناخت صورت برای اندیشه‌های استوار به‌سادگی امکان‌پذیر است. خطای از جهت ماده هم در این علوم قابل تصور نیست؛ زیرا مادهٔ این دسته از علوم به حس نزدیک‌اند؛
۲. دسته‌ای از علوم نظری هم به مادهٔ دور از حس منتهی می‌شوند؛ مانند حکمت الهی و طبیعی و علم کلام و علم اصول فقه و مسائل نظری فقهی و برخی قواعد منطقی. در این دسته از علوم اختلافات و مشاجرات زیادی میان فلاسفهٔ حکمت الهی و طبیعی و بین علمای اسلام در اصول فقه و مسائل فقهی و علم کلام و... وجود دارد که به هیچ سرانجامی هم نرسیده است؛ زیرا چنان‌که گفتیم قواعد منطقی از جهت صورت مانع خطاست نه از جهت ماده و هیچ قاعدهٔ منطقی‌ای هم وجود ندارد که به وسیلهٔ آن بدینهم هر ماده به کدام یک از اقسام فوق اختصاص دارد (استرآبادی، ۱۴۲۴ ق، ص ۲۵۶-۲۶۰).

استرآبادی در این سخنان همهٔ علوم عقلی از جمله حکمت، کلام، اصول و حتی مسائل فقهی نظری و برخی قواعد منطقی را اعتمادناپذیر دانسته و معتقد است که قواعد منطقی تنها مانع خطا در صورت می‌شوند و ابزاری برای جلوگیری از خطا در مادهٔ فکر ندارند؛ و از آنجاکه خطای موجود در این علوم از ناحیهٔ مادهٔ غیرحسی است، این دسته از علوم راهی به عالم واقع ندارند و بنابراین فاقد ارزش‌اند و راهی برای ارزیابی آنها وجود ندارد. پس تنها علوم دارای اعتبارند که مستقیم یا غیرمستقیم از حس گرفته شده باشند.

حس‌گرایان غربی نیز به‌صراحت بر این نکته تأکید می‌ورزند که مبدأ شناخت‌های انسان حس است و تنها حس است که خطا نمی‌پذیرد. در این میان فرانسیس بیکن متفکر انگلیسی معاصر استرآبادی، نه تنها قایل به اصالت تجربه و منکر هر گونه علم فطری در انسان است، بلکه از پیشوایان و بنیان‌گذاران فلسفهٔ تجربی انگلستان است؛ به‌گونه‌ای که همهٔ فلسفه‌های تجربی این کشور تأثیر گذارده است و جان لاک که بعضی او را واضع فلسفهٔ تجربی انگلستان نامیده‌اند، از وی متأثر شده و نظریهٔ بیکن را گسترده و مستدل ساخته است. حتی برخی از اصحاب نظر نوشته‌اند که منابع اصلی فلسفهٔ تجربه‌گرای تحصیلی (پوزیتویسم) همان آثار فلسفی فرانسیس بیکن انگلیسی است (جهانگیری، ۱۳۸۵، ص ۱۵۸-۱۶۱).

البته ناگفته نماند که بیکن به طور ناگهانی دست به ابداع نظریهٔ اصالت تجربه نزد، بلکه فضای حاکم در اروپای پس از دورهٔ نوزایی اقتضای چنین فکری را داشت؛ به گونه‌ای که کسان دیگری به موازات بیکن و یا حتی سالیانی پیش از او، قائل به اصالت تجربه شده بودند.

نکتهٔ دیگری که باید یادآور شد این است که حس‌گرایی هرچند به مرور زمان موجب نوعی مادی‌گرایی و سست شدن اندیشه‌های دینی و حتی رسیدن به الحاد بود (آن‌چنان که فلسفهٔ بیکن را احیاکنندهٔ ماده‌گرایی دانسته‌اند) چنین نیست که پذیرفتن اصالت تجربه بلافاصله به الحاد بینجامد. از این‌رو می‌بینیم که هرچند برخی از طرفداران اصالت تجربه ملحد بودند، بسیاری از پیشگامان و قایلان به این نظریه عملاً دین‌دار بوده‌اند. حتی خود بیکن عبارات پرشماری در تحسین ایمان دارد و معتقد است که ایمان بالاتر از عقل، و الهیات بالاتر از فلسفه است (همان ص ۱۰۱).

## ۲-۶. جمع بندی و تحلیل شواهد

اکنون و پس از بیان شواهد، شایسته است ضمن تحلیل و جمع‌بندی شواهد به پرسش اصلی یعنی احتمال تأثیر حس‌گرایی غرب بر اخباریان پاسخ داده شود. در پاسخ به این پرسش، برخی معتقدند که جست‌وجوی منشأ اخباریگری در حس‌گرایی غرب هنوز در مرحلهٔ حدس و گمان است و دلیل و مستند قابل دفاعی ندارد؛ هرچند دلیلی هم بر ابطال آن وجود ندارد (شریفی، ۱۳۸۳). برخی هم معتقدند این فرضیه قابل پذیرفتنی نیست و فلسفهٔ حسی و تجربی اروپا... هیچ‌گونه نقشی در پدیدار شدن اخباریگری نداشته است (هادوی، ص ۸۸ و جناتی، ۱۳۶۶).

با این حال به نظر می‌رسد به دلایلی می‌توان از این نظریه دفاع کرد. نخست باید تصریح شود که نمی‌توان الگوگیری استرآبادی از شخص ویژه‌ای را ثابت کرد و چنان‌که پیشتر گفتیم هیچ‌یک از بزرگانی هم که این احتمال را مطرح ساخته‌اند، به تأثیرگذاری فرد معینی تصریح نکرده‌اند؛ بلکه صرفاً از تأثیرگزاری جریان حس‌گرایی سخن گفته‌اند. اگر هم به افرادی چون بیکن، دکارت و لاک اشاره کرده‌اند، برای تقویت احتمال مزبور بوده است؛ به ویژه اینکه برخی از این افراد به نوعی نمایندهٔ جریان حس‌گرایی به شمار می‌آیند.

با این وجود، تأثیرپذیری اخباریان از جریان حس‌گرایی غربی احتمال بعیدی نیست. چنان‌که شهید مطهری از استاد خود نقل می‌کند، پیدایش این فکر در میان اخباریین بر اثر موج فلسفهٔ حسی بود که در اروپا پیدا شد. در تبیین این موج می‌توان گفت که سال‌ها پیش از شکل‌گیری مذهب اخباری، نهضت نوزایی و در پی آن انقلاب صنعتی در اروپا آغاز شده بود. از ویژگی‌های این نهضت پشت پا زدن به عالم غیب و تأکید بر نوعی انسان‌محوری مبتنی بر عقل بریده از وحی بود. این فکر نه توسط چند شخص، بلکه توسط یک مجموعه ترویج می‌شد و به‌تدریج به کل کشورهای اروپایی سرایت کرد (ر.ک: مشکی، ۱۳۸۸).

با آغاز انقلاب صنعتی و ساخت ابزارهای نوین، از جمله اسلحه و توپ، اروپاییان به فکر استعمار دول ضعیف افتادند و ناوگان‌های خود را به سمت این سرزمین‌ها گسیل داشتند تا از منابع سرشار این مناطق بهره ببرند. لازمه استعمار مردم این کشور این است که پیش از آن، اندیشه مردم آن کشور استعمارزده شود. آنها ابتدا به بهانه تجارت و آباد کردن سرزمین‌ها یا تبلیغ دین، هیئت‌هایی را گسیل داشتند و آرام آرام با فراهم شدن زمینه مساعد و درحالی‌که مسلمانان به علل مختلف از جمله اختلافات درونی در حال ضعف بودند، به مناطق اسلامی هجوم بردند و برخی از نقاط را به تصرف خود درآوردند. در واقع استعمارگران با ترویج اندیشه خود موج حس‌گرایی را به این کشورها منتقل کردند. طبیعی است که مسلمانان به دلیل رویارویی مستقیم با اروپاییان و به دلیل مرزهای طولانی مشترک، حتی زودتر از دیگر اقوام با این فکر آشنا شوند. پیشینه طولانی استعمار پرتغال در حاشیه جنوبی ایران و خلیج فارس به سال‌ها قبل از حرکت اخباری می‌رسد. درخور توجه است که اخباریگری در همین منطقه بیشترین نفوذ را داشته است که ما پیش‌تر به این موضوع اشاره کردیم.

وسایل و ابزار مدرنی که استعمارگران در اختیار داشتند، رفته‌رفته این فکر را در میان برخی اندیشمندان مسلمان ایجاد کرد که چه شده است کفار به این ابزارها دست یافته‌اند و مسلمانان این‌گونه ضعیف شده‌اند؟ یکی از پاسخ‌های متصور این بود که مسلمانان با رها کردن دستورهای عینی و یقینی پیامبر و اهل‌بیت و تمسک به علوم ذهنی و غیرمعتبر یونانی، عزت خود را از دست داده‌اند؛ در مقابل، اهل کتاب پس از رویارویی با اسلام از آن تأثیر پذیرفته و با عمل به برخی دستورهای آن این‌گونه پیشرفت کرده‌اند. از این رو باید با رها کردن علوم عقلی و یونانی و پرهیز از مجادلات بی‌حاصل عقلی و اصولی که ثمری جز عقب‌ماندگی مسلمانان ندارد، و با بازگشت به سلف صالح و سخنان پیامبر و اهل‌بیت، عظمت گذشته را بازگرداند.

نکته درخور توجه این است که از برخی نواخباریان معارفی نیز دقیقاً چنین سخنانی شنیده می‌شود و شیفتگی به علوم حسی و پیشرفت‌های تجربی نزد برخی از آنان مشهود است (به این دلیل آنان را نواخباریان معارفی نامیده‌ایم که خود معتقدند: «ما اخباری نیستیم، بلکه اخبار‌گراییم و هر چند برخلاف اخباری‌ها به اجتهاد در روایات فقهی معتقدیم اما در سایر معارف [اعتقادی] باید به احادیث رجوع نمود» محمدرضا حکیمی، ۱۳۷۷، ص ۳۵؛ همچنین ر.ک: همو، «اخباری‌گری و اخبار‌گرایی» در کتاب *اجتهاد و تقلید در فلسفه*). محمدرضا حکیمی از مروجان مکتب تفکیک، می‌نویسد:

این است که قرآن کریم یک کتاب علمی و تجربی است، نه فقط ذهنی و فلسفی؛ یعنی عین‌گراست، نه

ذهن‌گرا... جا داشت پیش از آن هنگام که شماری از متفکران غرب به بررسی منطق صوری ارسطویی و نقد مباحث تعریفات و قیاسات پردازند و اظهار کنند که با منطق صوری نمی‌توان به حقایق تجربی رسید، دانشمندان مسلمان به تفکر انتزاعی بسنده نمی‌کردند و به منطق تجربی نیز روی می‌آوردند؛ و واکنشی که غریبان در برابر فلسفه مدرسی نشان دادند و تجربه را در قلمرو علوم نظری و فلسفه وارد کردند، آنان نشان می‌دادند و با استفاده از اشارات مهم قرآن کریم درباره اسرار خلقت و رموز کائنات، دانش جدید را پی می‌افکندند و به‌شایستگی بر امثال راجر بیکن (متوفای ۱۲۹۴م) و فرانسیس بیکن (متوفای ۱۶۲۶م) و... پیشی می‌گرفتند... (حکیمی، ۱۳۷۸ الف، ص ۷۸-۷۹).

مشابه این‌گونه تحلیل‌های حس‌گرایانه در بسیاری از کتب حکیمی وجود دارد. ایشان در بخش ششم کتاب *پیام جاودانه* فصلی مستقل را با عنوان «قرآن کریم، کتابی عین‌گرا» به این موضوع اختصاص می‌دهد و می‌گوید: «قرآن کتابی عین‌گراست نه ذهنی و ذهنی‌گرا، و حتی تفکر و تعقل را با عین‌گرایی کاملاً مرتبط ساخته است و از ذهن‌گرایی فلسفی-هر فلسفه‌ای- به وضوح و تأکید و تکرار پرهیز داده است».

ایشان سپس از عقل‌گرایی مسلمانان به التقاط یاد کرده، می‌نویسد: «ای کاش مسلمانان به آنچه کتاب آسمانی آنان از نخست به آن فراخوانده بود و راه شناخت صحیح را معرفی کرده بود، یعنی عین‌گرایی، مشاهده، دیدن، بساویدن، تجربه و آزمایش گوش فرا داده بودند» (حکیمی، ۱۳۷۸ ب، ص ۱۳۱-۱۳۲).

با اندک تأملی در عبارات مزبور، حس‌گرایی به‌وضوح استشمام می‌شود. بنابراین از لحاظ جامعه‌شناختی هیچ بعدی ندارد که حرکت ایجادشده در فضای اروپا به‌تدریج به مناطق دیگر منتقل شده و به تعبیری موج اجتماعی ایجاد کرده باشد و در افکار مؤثر افتاده باشد. حتماً هم لازم نیست تا کسانی از اروپا در مسافرت به مکه یا مدینه این فکر را در ذهن استرآبادی و یا استادانش تقویت کرده باشند؛ بلکه ممکن است با چند واسطه این فکر به ایشان منتقل شده باشد و یا متأثر از فضای موجود به این ایده رسیده باشند.

البته چنین نیست که تنها همین عامل به تشدید تفکر اخباری دامن زده باشد و ما نیز در این مقاله چنین ادعایی نداریم؛ بلکه معتقدیم مجموعه‌ای از علل در کنار هم به ایجاد یک پدیده می‌انجامد و چنان‌که گفتیم، این عامل نیز در کنار عوامل دیگر به منزله جزء اخیر علت تامه، زمینه ایجاد فکر اخباری را فراهم آورده است.

### ۳-۶. اشکالات مطرح‌شده و پاسخ به ایشان

همان‌گونه که گفتیم، برخی اندیشمندان این احتمال را در حد حدس و گمان شمرده و یا کاملاً رد کرده‌اند. البته برخی منتقدان به لحاظ تقارن زمانی، احتمال نوعی انتقال مطلب را تأیید کرده‌اند. منتقدان در مقام نقد چند ایراد وارد کرده‌اند که ما در ذیل با اشاره به آنها، اشکالاتشان را بیان خواهیم کرد.



گفته شده که هرچند پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی مشترکی میان نهضت تجربه‌گرایی اروپا و اخباریگری وجود دارد، تفاوت مهمی هم میان آنها هست؛ زیرا اصالت دادن به تجربه و حس در اروپا به الحاد انجامید، اما همین اندیشه در اسلام با هدف عمل به دین و احیای معارف اسلامی پدید آمد (شریفی، ۱۳۸۳).

در پاسخ به این اشکال باید گفت اولاً حتی در میان تجربه‌گرایان نیز حس‌گرایی مستقیماً به الحاد منجر نشد؛ چنان‌که بسیاری از حس‌گرایان مؤمن بودند و نفی دین، واپسین مرحله فکر مادی بود و لازمه بعید آن به شمار می‌آمد. در مقابل تفکر مبتنی بر اصالت حس، در میان برخی اخباریان نیز به نفی ادله عقلی اثبات وجود خدا انجامید و چنان‌که پیش‌تر به نقل از صاحب *حداائق* اشاره کردیم، سیدنعمه‌الله جزایری همه ادله عقلی اثبات وجود خدا تردید روا داشت.

ضمناً اینکه تفکر اخباری بر خلاف حس‌گرایی به الحاد منتهی نشد، ناشی از شرایط و موقعیت متفاوتی است که هر یک در آن به سر برده‌اند. شهید صدر معتقد است تفکر اخباری، بر خلاف فلسفه‌های حسی اروپا، به دلیل همین موضوع یعنی شرایط و خاستگاه متفاوت و وجود انگیزه‌های دینی، به الحاد منجر نینجامیده است. به گفته شهید صدر، جهت‌گیری‌های معرفت‌شناختی حسی و تجربی که در اروپا و در آغاز عصر علم مدرن شکل گرفت، به منظور خدمت به تجربه و بیان اهمیت آن بود و از این‌رو قابلیت نفی هر گونه معرفت عقلی منفصل از حس، از جمله نفی دین و خدا را در خود داشت؛ این در حالی بود که حرکت اخباریان در شرایط متفاوت رخ داد و دارای انگیزه‌های دینی بود؛ به این معنا که اخباریان، عقل را برای دفاع از شرع متهم می‌کردند، نه برای دفاع از تجربه، و به همین دلیل هم ایستادگی آنان در برابر عقل به انکار شریعت و دین نینجامید (صدر، ۱۳۹۵، ص ۴۵).

اشکال دیگری که منتقدان مطرح می‌کنند این است که حس‌گرایان، عقل را در برابر تجربه تضعیف کردند؛ اما اخباریان دارای انگیزه مذهبی بودند و عقل را در برابر وحی و کلام معصوم تضعیف کردند (جناتی، ۱۳۶۶). از این‌رو نگاه استرآبادی با نگاه حس‌گرایان غربی ظاهراً متفاوت است.

در پاسخ به این ایراد باید گفت تفاوت انگیزه مانع تأثیر پذیرفتن از یک فکر یا الگوی معرفتی نیست. چه بسا افرادی با انگیزه‌های متفاوت، از یک ایده واحد استفاده کنند. در پاسخ به پرسش قبل نیز به نقل از شهید صدر اشاره کردیم که هرچند انگیزه‌ها و شرایط متفاوتی در میان این دو گروه وجود دارد، در مبنای حس‌گرایانه واحد ایشان تردیدی نیست. به علاوه کلام معصوم و وحی، خود نوعی تجربه است و از امور حسی به شمار می‌آید و از این‌رو اصالت دادن به آن همراه با نفی عقل، از مبنای

حس‌گرایانه اخباریان حکایت می‌کند. شاهد آن نیز کلام پیشین استرآبادی در اصالت دادن به حس است که دقیقاً همان مبنای حس‌گرایان غربی است.

نقد دیگری که نسبت به تأثیرپذیری اخباریان از حس‌گرایان صورت گرفته این است که تشابه ادله و تقارن زمان‌ها در مسائل عقلی و معرفت‌شناختی نمی‌تواند ملاک اقتباس یکی از دیگری باشد، به‌ویژه اینکه اخباریگری در جهان اسلام از همان قرون نخستین رواج داشته است؛ یعنی حدود هفت قرن پیش از تولد بیکن (شریفی، ۱۳۸۳).

در پاسخ باید بگوییم هرچند تشابه ادله و تقارن زمان، ملاک اقتباس نیستند، می‌توانند به منزله شاهد، به همراه دیگر شواهد، احتمال یک نظریه را تقویت کنند. درباره رواج اخباریگری در جهان اسلام نیز باید گفت در قرن سوم و چهارم هجری، به ادله‌ای که پیش‌تر به آنها اشاره کردیم، نوعی اخبار‌گرایی و نه اخباریگری رواج داشته که به هیچ‌وجه مانند جریان افراطی اخباریگری نبوده است و اگر هم بر جریان اخباری تأثیر داشته باشد، اثرگذاری دیگر عوامل از جمله حس‌گرایی غربی را نفی نمی‌کند.

در هر صورت حتی اگر احتمال تأثیر حس‌گرایان بر اخباریان بعید باشد، باید تأکید کنیم که اندیشه اخباری و ظاهر‌گرایی، به تعبیر شهید صدر، منفذی خواهد بود که جهت‌گیری حسی را به میراث اسلامی ما وارد خواهد کرد: «ولأجل ذلك يمكننا أن نعتبر الحركة الاخبارية في الفكر العلمي الإسلامي أحد المسارب التي تسرب منها الاتجاه الحسي إلى تراثنا الفكري» (صدر، ۱۳۹۵، ق، ص ۴۵).

## ۷. نتیجه‌گیری

در این مقاله برخی عوامل بروز و ظهور برخی جریان‌های نص‌گرا، پیامدهای اخباریگری و احتمال تأثیر جریان حس‌گرایی غرب بر اخباریان بررسی شد و نتایج بدین شرح به دست آمد:

الف) وضعیت جغرافیایی، اجتماعی و حاکمیتی و همچنین جنبش‌های عقل‌گرایانه تندرو در تقویت جریان‌های نص‌گرا مؤثر بوده‌اند.

ب) از جمله پیامدهای اخباریگری، جمود فکری، ایجاد جو تشنج و عدم تعامل میان فرق اسلامی است که تضعیف حکومت اسلامی را به دنبال خواهد داشت؛

ج) احتمال تأثیر شخص یا اشخاصی از جریان حس‌گرایی غرب بر اخباریان بسیار ضعیف است؛ اما با توجه به موج ایجادشده توسط تجربه‌گرایان، که سال‌ها پیش از بروز اخباریگری و در جریان

نهضت نوزایی و انقلاب صنعتی شکل گرفت، احتمال تأثیرگذاری فضای مادی‌گرایانه موجود بر اشخاص بارز اخباری، فراوان است؛ به‌ویژه اینکه جهان اسلام با توجه به وجود ثروت‌های فرهنگی و طبیعی‌اش از همان آغاز کانون توجه استعمارگران بوده و هست؛  
 (د) جریان نص‌گرایی افراطی، با توجه به ویژگی‌های فکری‌اش، پنجره و منفذی برای ورود جهت‌گیری حسی و مادی به میراث اسلامی ما خواهد بود؛ هر چند داعیه‌داران این‌گونه جریان‌ها خود متوجه این موضوع نباشند.

### منابع

- استرآبادی، محمد امین، ۱۴۲۴ق، *فوائد المبنیة*، قم، موسسه نشر اسلامی.
- بحرانی، یوسف‌بن احمدبن ابراهیم، ۱۴۰۵ق، *حداثک الناضرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- جعفری، محمد، ۱۳۸۶، *عقل و دین از منظر روشنفکران دینی معاصر*، قم، صهبای یقین.
- جعفریان، رسول، ۱۳۷۲، *علل برفاادن صفویان*، تهران، نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۱۳۸۰، *از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان*، تهران، دلیل ما.
- جنّاتی، محمدابراهیم، ۱۳۶۶، «قیام اخباری‌ها علیه اجتهاد»، *کیهان اندیشه*، شماره ۱۳، ص ۲۲-۲.
- جهانگیری، محسن، ۱۳۸۵، *احوال و آثار و آراء فرانسویس بیکن*، چ سوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- حسین‌زاده، محمد، ۱۳۸۱، *معرفت‌شناسی*، چ هشتم، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.
- حکیمی، محمدرضا، ۱۳۷۷، *مکتب تفکیک*، چ سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۳۷۸ الف، *اجتهاد و تقلید در فلسفه*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۳۷۸ ب، *پیام جاودانه*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خرمیان، جواد، ۱۳۸۷، *قواعد عقلی در قلمرو روایات*، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- دوانی، علی، ۱۳۶۲، *وحید بهیمنی سرآمد محققین و دانشمندان شیعه در قرن ۱۲*، تهران، امیرکبیر.
- شریفی، احمدحسین، ۱۳۸۳، *عقل از دیدگاه اخباریان شیعه*، «شیعه‌شناسی»، ش ۶، ص ۲۳-۵۸.
- صدر، سیدمحمد باقر، ۱۳۹۵ق، *معالم الجدیة للاصول*، ط الثانیه، تهران، مکتبه النجاح.
- فقیهی، علی اصغر، ۱۳۶۶، *آل بویه نخستین سلسله قدرتمند شیعه*، چ سوم، تهران، صبا.
- کاپلستون، فردریک، ۱۳۸۵، *تاریخ فلسفه*، ترجمه اعوانی، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- مشکی، مهدی، ۱۳۸۸، *درآمدی بر مبانی و فرایندها شکل‌گیری مدرنیته*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳ الف، *تعلیم و تربیت در اسلام*، چ بیست و سوم، تهران، صدرا.
- ۱۳۷۳ ب، *اسلام و مقتضیات زمان*، چ نهم، تهران، صدرا.
- ۱۳۷۳ ج، *ده گفتار*، چ نهم، تهران، صدرا.
- موسوی خوانساری، محمدباقر، ۱۴۱۱ق، *روضات الجنات*، بیروت، دارالاسلامیه.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۵ق، *الرسائل*، قم، اسماعیلیان.
- نظری، محمدتقی، ۱۳۷۹، *اخباری‌گری و تأثیرات آن در فقه شیعه*، «مصباح»، ش ۳۶، ص ۱۰۷-۱۲۴.
- هادوی تهرانی، مهدی، *تاملات در علم اصول فقه (جزوه)*، کتاب اول، دفتر اول، علم اصول از آغاز تا امروز.